

«اشما سپاه پرستان
کی آرام خواهید گرفت؟»
مصطفی اسدیپور صفحه ۲

جهان و جنبش نوین عدالتخواهی در آمریکا
ژوآن شاهی صفحه ۶
ورق برهنگردد!
صفحه ۷

بالای جنازه نظام، کشیک می دهند

فواد عبداللہی صفحه ۴

انتقام حاکمیتی زیون

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۳

نمی توانم نفس بکشم!

مظفر محمدی صفحه ۵

شلاق، جان سخت ترین فرزندان تبار کارگری و سندیکای آنها

مصطفی اسدیپور صفحه ۷

پیروزی کارگران هفت تپه

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری عراق صفحه ۷

فقط من مارکسیستم!

مظفر محمدی صفحه ۵

آزادی برابری حکومت کارگری

«شما سیاه‌پوستان کی آرام خواهید گرفت؟»

مصطفی اسدپور

mostafa.asadpoor@gmail.com



این سوالی است که مارتین لوتر کینگ شصت سال پیش در سخنرانی مشهور خود، (I have a dream) در مقابل یک جنبش عظیم علیه تبعیض و علیه نژادپرستی در آمریکا قرار داد.

«پاسخ این است که ما تا زمانی که سیاه‌پوستان قربانی تبعیض پلیسی است هرگز آرام نخواهیم گرفت. ما هرگز نمی‌توانیم آرام بگیریم، زمانی که تن‌های ما، فرسوده و خسته از سفر، نمی‌توانند در منزلگاه‌های بین راه‌ها و هتل‌های شهرها، مسکنی بیابند. ما هرگز نمی‌توانیم آرام بگیریم زمانی که جابه‌جایی اصلی سیاه در حرکت او از زاغه‌ای کوچک به زاغه‌ای بزرگ تر خلاصه می‌شود.» پنجاه سال بعد از مرگ لوتر کینگ جامعه آمریکا مقهور ابعاد باور نکردنی همان ناآرامی است. حادثه مرگ «جرج فلوید» جرقه شروع سلسله انفجار از رویدادها را به همراه داشت. ابعاد بی‌سابقه کشمکش‌ها، یکی پس از دیگری، بطرز سرسام‌آوری همه مرزهای پیشین را در هم شکسته است. خشم و بی‌زاری، طاقت‌های طاق شده در مقابل مانورهای خائفانه و عقب‌نشینی‌های فطره‌چکانی با تشدید میلیتانتیسم پاسخ می‌گیرد. انبوه شواهد و اسناد امروز پوسته خشم و عصبانیت را می‌شکافد، اعتراضات عمق می‌یابد. خود آگاهی دامنه وسیعی پیدا می‌کند. تنها در عرض دو هفته توقعات بالای معترضین در مقابل راسیسم نهادینه در دستگاه پلیس و کل سیستم دولتی آمریکا یک واقعیت انکارناپذیر است.

در پنجاه سال اخیر و مشخصاً در ارجاع به «لوتر کینگ» اعتراضات سراسری و قدرتمند علیه راسیسم و تبعیض نژادی یک واقعیت انکارناپذیر و یک فاکتور تعیین‌کننده در سیاست‌های حاکم تبدیل شده است؛ از سازمانها، الگوها، تاریخ و روشهای شناخته شده برخوردار است. جنبش و اعتراض سیاه‌پوستان کماکان از «لوتر کینگ» الهام می‌گیرد ولی حصارهای مارتین لوتر کینگ را پشت سر گذاشته است. این جنبش در یک خمیره خودجوش حق طلبانه به یک «رویا» تن نمیدهد، برای قانون و کتبی‌های پرطمطراق وقع نمیگذارد، با پوزخند به فرصت‌طلبی و عقب‌نشینی و مانور فریب‌کارانه، کمتر از دشمن بر زانوی متارکه را نمی‌پذیرد.

«جوشش جرج فلوید» در آمریکا یکی از بزرگترین ماشین‌های سرکوب سازمان یافته در دنیای مدرن با ترامپ در راس آن را به هم‌آورد طلبید. در مورد نتایج نهایی آن هنوز نمیتوان به اظهار نظر پرداخت، هنوز طرفین همه ظرفیت خود را بکار نگرفته‌اند. اما تا همین جا «جرج فلوید» دیگر یک پدیده جهانی است. سرگذشت جرج سیاه‌پوست، در هیئت چگونگی پوزه خرد شده یک دولت ستمگر، در تجلی غلغله شور و خشم در ترکیب با کاردانی بی‌همتا در سازمان و تاکتیک‌های نبرد، همگی با هم دستمایه یک تجربه گرانبه‌ای در مبارزات توده‌ای حق طلبانه در گوشه و کنار دنیا، حالا حالاها ادامه خواهد داشت.

شما فقرا و محرومان کی آرام خواهید گرفت؟

پنجاه سال بعدتر، پاسخ «مارتین لوتر کینگ» در مقابل صف اعتراضی نمیتواند بر تحولات عمیق طبقاتی جامعه آمریکا چشم‌پوشد. تبعیض نژادی تا مغز استخوان یک پدیده طبقاتی و شکست آن امری یک‌مبارزه با مهر و نشان کارگری است.

از تغییر فضا و حمایت سفیدپوستان از جمعیت سیاه‌پوست آمریکا گفته میشود. اما تغییر اساسی در جامعه آمریکا در شکاف‌های طبقاتی در ورای مرزهای نژادی است. از یک طرف، سرعت برق و باد جمعیت عظیم سفیدپوستان به جمیت فقیر و بی‌خانمان، و ساکنان گتوهای کناره‌شهرها اضافه شده‌اند. و از طرف دیگر جمعیت بزرگی از جمعیت سیاه‌پوست به قشر نیمه‌مرفه و چه بسا به بورژوازی صاحب‌مکتب و ایلت قدرتمند آمریکا پیوسته‌اند. «سیاه» تنها به اعتبار خصوصیات نژادی جز خشم و عصبانیت گذرا در مصاف توحش پلیس، هر چقدر که ضروری و شوق‌انگیز بنظر برسد، نمیتواند از بار مبارزاتی قابل‌اعتنایی برخوردار باشد، تحولات پایدار را طرح و تعقیب نماید، نیرو جمع‌آوری کند، متحد کند و متحد‌نگه دارد.

روایت بورژوازی تاریخ آمریکا، و جنگ داخلی در هسته مرکزی آن در هویت تاریخی ملی آمریکایی، حامل یک دروغ چرکین است. لغو برده‌داری و منشور آزادی شهروندان برای سیاه‌پوستان نه آزادی بلکه بردگی کارمزدی و کار شاق در مزارع و کارگاه‌های تولیدی را به همراه داشت. تاریخ امپراطوری آمریکا با سیاست حداقل‌مزد و فشار سازمان یافته گرسنگی و بیکاری بر دوش کارگر ارزان سیاه‌پوست شکل گرفت. آن زمان تبعیض نژادی از صفحات قانون خط خورد تا در عوض، پمپ‌های قوی تر و در ابعاد اهریمنی در رگ و پی جامعه جریان پیدا کند. موقعیت فرودست و تحقیر شده «سیاهان» در آمریکا در ساختار و اقتصاد سیاسی آمریکا و در بازتولید تصویر «سیاهان بی‌سر و پا، بیمار، بیکار، بی‌درآمد، فقیر و معتاد» نهفته است. این موقعیت باید مورد حمله و تغییر قرار بگیرد. امروز در آمریکا بیشتر از پلیس این فقر و بی‌تامینی است که میکشد، قانون کار و کارفرما است که تحقیر میکند، این کلیسا است که سیاه‌پوستان را منزوی میکند و دارایی آنها را مثل زالو می‌مکد... و در بخش وسیعی از این عرصه در کنترل سیاه‌پوستان است.

مارتین لوتر کینگ زمانیکه در تعمیق پلاتفرم مبارزاتی در دفاع از حقوق شهروندی سیاه‌پوستان دست به کار سازماندهی یک مارش کارگران نظافتچی در شهر ممفیس بود، کشته شد. همسر او مارش کارگران را به واشنگتن رساند. به فرمان رئیس‌جمهور کمپ کارگران در همان شب اول در کمتر از یکساعت در هم پیچیده شد. جنبش اعتراضی علیه تبعیض در آمریکا چاره‌ای ندارد کار را از جایی که لوتر کینگ به پایان رساند، ادامه دهد؛ و سر از مارش گرسنگان و محرومان در شهر ممفیس در بیاورد.

تا همین جا «جرج فلوید» دیگر یک پدیده جهانی است. سرگذشت جرج سیاه‌پوست، در هیئت چگونگی پوزه خرد شده یک دولت ستمگر، در تجلی غلغله شور و خشم در ترکیب با کاردانی بی‌همتا در سازمان و تاکتیک‌های نبرد، همگی با هم دستمایه یک تجربه گرانبه‌ای در مبارزات توده‌ای حق طلبانه در گوشه و کنار دنیا، حالا حالاها ادامه خواهد داشت.

میان حقوق‌جماشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهاست

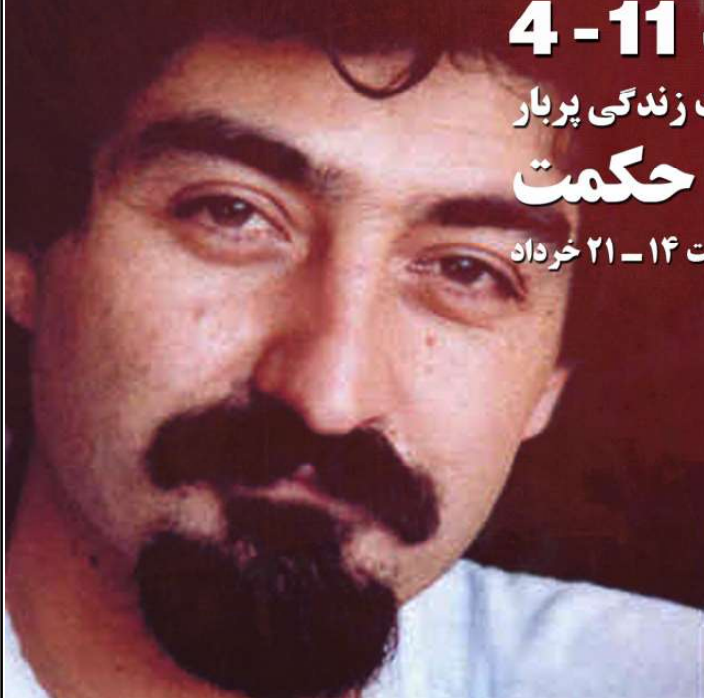
Mansoor Hekmat Week

4-11 June

در بزرگداشت زندگی پربار

منصور حکمت

هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد



هفته ای که تولد منصور حکمت (۴ ژوئن - ۱۵ خرداد) در آن قرار میگیرد هفته منصور حکمت اعلام گردید. این هفته قرار است هفته بزرگداشت دست آوردهای زندگی کوتاه اما بسیار پربار منصور حکمت باشد. منصور حکمت را باید معرفی کرد، منصور حکمت را باید خواند، منصور حکمت را باید فهمید و منصور حکمت را باید شناخت و شناساند همانطور که با مارکس رفتار میکنیم. روشن است که این کاری نیست که در یک هفته قابل انجام باشد. برای ما، کسانی که خود را متعلق به سنت تئوریک، سیاسی و اجتماعی او میدانیم تعلق به این سنت چیزی جز تلاش دائم برای تغییر دنیا برای آزادی و برابری قطعی بشریت، یا آنطور که او گفت، برای بازگرداندن اختیار به انسان نیست. این یک تلاش و یک جدال دائم است و شناساندن منصور حکمت بخش لایتجزای این تلاش است. اما هفته منصور حکمت این امکان را بوجود می آورد که یک فعالیت متمرکز برای معرفی منصور حکمت را دامن بزنیم.

دستگاه قضایی که دیروز در هراس از خشم کارگران وادار به لغو احکام ارتجاعی علیه نمایندگان کارگران و تعدادی از حامیانشان شد، حاکمیتی که قدرت کارگر متحد و متشکل را دید و عقب نشینی کرد، جرات تعرضی چنین وحشیانه به یکی از هم طبقه ای های ما را، به خود میدهد. رژیممی که جرات رودررویی علنی و آشکار با کارگران متحد را ندارد، حاکمیتی که از تقابل رودرور با طبقه ما فرار میکند، کارگری را در تنهایی خود و در زندان به جدال میطلبد. این تمام «قدرت» سرکوب و «جسارت» حاکمان در تقابل با طبقه ما است.

این اولین باری نیست که دستگاه سرکوب رژیم با اتکا به قوانین ارتجاعی و توحش اسلامی از کارگرانی که برای احقاق حقوق خود علیه استثمار، فقر و فلاکت و استبداد بپا خاسته اند، انتقام میگیرد، اما قطعاً باید آخرین بار آن باشد. تعرض به آزادی، حرمت و کرامت هر کارگری باید با قدرت متحد ما پاسخ بگیرد. به شلاق کشیدن یک کارگر به شلاق کشیدن طبقه ما، اعلام جنگ علنی یکی از پوسیده ترین، ارتجاعی ترین و متوحش ترین رژیمها با کل طبقه ما است، این افسار گسیختگی باید با اعلام نفرت عمومی جواب بگیرد. باید نشان داد هیچ کارگری حتی در زندان و سلول انفرادی تنها نیست. باید از کرده خود پشیمانان کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۳ خرداد - ۱۳۹۹ ژوئن ۲۰۲۰

انتقام حاکمیتی زبون

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

بنا به خبر منتشر شده توسط سندیکای کارگران شرکت واحد: «روز، ۱۲ خرداد رسول طالب مقدم عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر ۹۸ پس از تماسهای مکرر چند روز گذشته با ایشان و همچنین تهدید وثیقه گذار به اجراء گذاشتن وثیقه، این کارگر سندیکایی خود را به شعبه یک اجرای احکام مستقر در دادسرای اوین معرفی کرد. به محض ورود در اجرای احکام بازداشت و حکم ۷۴ ضربه شلاق بر پیگر این کارگر زحمتکش بازنشسته سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران توسط مسئول اجرا حکم اجرا گردید و در شرایط بسیار نامناسب جسمی به قرنطینه زندان اوین منتقل شد.»

به شلاق کشیدن رسول طالب مقدم در زندان اوین، چهره واقعی و کریه «الطاف رهبری» و «رحمت» رئیس جانی و قاتل قوه قضائیه را به نمایش گذاشت.

بالای جنازه نظام، کشیک می دهند

فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com



مجلس یازدهم، بالاخره هفته گذشته با اکثریت اصولگرایان به دنیا آمد و درجا سقط شد؛ همه بیاد داریم که به دنبال خیزش‌های آبان ۹۸ و عبور جامعه از هر دو بال نظام، چگونه از اصلاح طلب تا اصولگرا از «بی‌موقع‌ترین» زمان برای انتخابات مجلس یازدهم حرف می‌زدند؛ ترس و دلهره حاکمیت در برگزاری این نمایش و تبدیل شدن آن به صحنه لگدمال کردن «آبروی نظام» و سمبل‌های ساتیده شده حاکمیت از جانب مردم، تا جایی پیش رفته بود که زمره به تعویق انداختن انتخابات در دوائر بی‌رنگ و روغن هر دو جناح برافه افتاده بود. در شرایطی که جامعه ایران حکم به پایین کشیدن همه این اوباش از اریکه قدرت داده، سام جستن از میدان، کار سختی بود. شکاف در بالا چنان عمیق بود که هر دو جناح مانند اسبها در سربالایی همدیگر را گاز می‌گرفتند؛ اصولگرایان صحبت از قربانی کردن روحانی و تیمش به قصد بقاء نظام به میان کشیده بودند. تا اینکه کرونا سر رسید و پیش از آنکه هر دو جناح مورد حسابرسی و محاکمه و «لطف» مردم قرار گیرند، چند ماه به مدد کرونا به یک آرامش نسبی قبل از طوفان رسیدند و نهایتاً در مجلس یازدهم شان را آهسته و با تاخیر گشوده‌اند.

اما مجلس دست این یکی باشد یا آن یکی، فرعی‌تر از آن است که توجه کسی را بخود جلب کند. اختلافات دو جناح نزد مردم، مدتهاست که حاشیه ماجرا است و داستان اصلی در جامعه ایران بعد از کرونا، کماکان بر محور سرنگونی جمهوری اسلامی، می‌چرخد. خودشان هم می‌دانند که بحث بر سر دو مسیر متفاوت است؛

مسیر اول، مسیر امنیت نظام و پاسداری از نهادهای حاکمیت بورژوازی در ایران است. آب باریکه‌ای که از اصلاح طلب تا اصولگرا و حتی احزاب اپوزیسیون راست به آن دل خوش کرده‌اند؛ نزد کل این اردو، نشست سر سفره بقاء نظام بهتر از سقوط آن توسط مردم است و دل در گرو این دارند که تا دیر نشده بلکه بتوان به شیوه‌ای پراگماتیستی و عوام‌فریبانه، ساختار نظام را از گزند یورش مردم و طبقه کارگر حفظ کنند. امیدوارند که بتوانند هرچه که هست حتی «یکدست» هم شده تعدیل شود، بدون آنکه کنترل اوضاع بدست مردم افتد. پربیراه نیست که جناب رئیسی، این کثیف‌ترین و منفورترین عنصر حاکمیت، روزی در لباس مجری «عدالت» ظاهر می‌شود و دم از برخورد با «دانه‌درشت‌ها» می‌زند و یا مجلس پز «دفاع از محرومان» بخود می‌گیرد و دولت «خادم ملت» می‌شود.

دو هفته پیش «مقام معظم» در جمع فالانزهای «محور مقاومتی» و بسیج دانشجویی، «خطر» اساسی را به هر دو جناح حکومت و به کل اردوی بورژوازی ایران هشدار داده بود که اگر کسی در فکر نجات کشتی نظام و دار و ندار بورژوازی ایران از طوفان مطالبات محرومان در ایران است باید ضرب اول شمشیر را در برابر عروج مارکسیسم و کمونیسم در جامعه از رو ببنند و «دولت حزب الهی» امر مهمتری جز «علاج مشکلات» به

توسط سلاح سرکوب ندارد! خامنه‌ای در رویای تکرار تجربه سالهای ۵۸ تا ۶۱ و سرکوب خونین آزادی خواهان و در راس آنها کمونیست‌ها ریسه رفته است؛ «آقا» به منظور ایجاد «اتحاد» و آمادگی کل نظام برای مقابله با خیزش‌های آتی در ایران پسا-کرونا، ضمن «بیدار» کردن مدافعان نظام و قوت قلب دادن به آنها، یک‌راست به جنبش کمونیستی ایران و به طبقه کارگر و چهار دهه از مطالبات فروکوفته محرومان، اعلام جنگ داده است. به جنبشی که می‌تواند مرگ جمهوری اسلامی را سرآغاز یک زندگی انسانی برای همگان کند. هدف خامنه‌ای از این «بیداری» چیزی نیست جز اینکه به دوستانش، در پوزیسیون و اپوزیسیون، فراخوان اتحاد و به دشمنانش «حکم جهاد» دهد! مسیر دوم، مسیر ما کمونیست‌ها و مردم و طبقه کارگر است. نیروی اجتماعی قدرتمندی که از دیماه ۹۶ به این سو، به دنیای بعد از جمهوری اسلامی و بعد از کرونا فکر می‌کند؛ به سازماندهی خود در محلات کار و زیست مشغول است؛ و عزم به کشیدن نقشه قیام کرده است. برای کارگری که از هفت‌تپه تا فولاد اهواز، آذرب و شرکت واحد و ... چشم اش به اعتصاب و شورا و سوسیالیسم و قدرت متشکل خود باز شده، و یا بعنوان زنی که چهار دهه در کمین حمله به نظام آپارتاید جنسی بوده است، کرکری خواندن دولت و مجلس نشینان و دستگاه قضائی یکبار دیگر اثبات کرد که وقت و فرصت را نباید از دست داد. حکومتی که با تمام «یال و کوالش»، با هر سه قوایش، از چشم هشتاد میلیون انسان افتاده و از امروز به فردا خودش را به زور سرپا نگاه داشته است، حکومتی که تمام ثروت و سرمایه موجود در ایران را مالک است و طبق اعتراضات وزیر اقتصاد و دارایی، جامعه را بلحاظ اقتصادی تماماً ورشکسته کرده و فقری بی‌سابقه و غیر قابل توصیف به دهها میلیون انسان تحمیل کرده است، حاکمیتی که از پرداخت بیمه بیکاری به کارگران در دوران سخت شیوع کرونا سر باز زده و در عوض کارگر را به شلاق می‌بندد، نظامی که فقط لاشه خود را از این سوراخ به آن سوراخ می‌کشد، دیگر پز «دفاع از محرومان»، «محاکمه مفسدان»، «مردم داری»، و «آبروداری» اش، تف سربالا است. اعلام جنگ به لشکر میلیونی طبقه کارگر و سوسیالیست‌ها از طرف حاکمیتی که فی‌الحال در مقابل پرچم سوسیالیستی پشتش به دیوار است، چیزی جز باد در غیغب انداختن بیمایه‌ای نیست. مجلس «یکدست و خط امامی»، قبل از آنکه ربطی به دعوا و مرافعه در بالا داشته باشد، بلاواسطه نتیجه اعتراض و فشار و زور پایین علیه حاکمیت است؛ نتیجه هراس از شیخ کمونیسم و انقلاب کارگری است؛ برای مقابله با این شیخ ساخته و پرداخته شده است؛ از خامی و اصلاح طلبان لهیده که جزو پیکره نظام بشمار می‌آیند تا روحانی و قالیباف و رئیسی و خود «مقام معظم» هم می‌دانند که زمانه عوض شده است؛ دوره قمه‌چرخانی و تکرار سالهای دهه ۶۰ خواب و خیال است. فهمیده‌اند که هر اختلاف و سوراخی در بالا، به متلاشی شدن کل نظام می‌انجامد؛ بر این اساس، مجلس یازدهم محصول «درایت» جمعی هر دو جناح است؛ سگی است که به صاحبش وفادار مانده است. پز نمایندگان مجلس در «دفاع از محرومان» و «اجرای عدالت» و «دادگاهی مفسدان» در جامعه و عکس گرفتن با مردم محروم، ذره ای از این واقعیت همگانی کم نمی‌کند که از تحمیل حجاب تا سرکوب اعتصاب و اعتراض کارگری و کنترل بر هر نوع ابراز وجود اجتماعی و فرهنگی تحت قوانین اسلامی، امروز از نان شب برای آقایان واجب‌تر است. مردم کوچکترین حرکت آنها را با دقت رصد می‌کنند. دست نظام توسط زنان و جوانان و طبقه کارگر، تماماً رو شده است؛ دشمن مردم لخت و عور نمایان است و مورد هدف قرار دارد. مجلس یازدهم، آخرین سنگر این جانیان است. همه از دم آماده رفتن شده‌اند.

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

نمیتوانم نفس بکشم!

مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com



همزمان با کشتن جورج فلوید کارگر سیاه پوست ساکن مینیا پولیس امریکا، بر پیکر رسول طالب مقدم کارگر شرکت واحد در تهران ۷۴ ضربه شلاق زدند. حکام سرمایه داری نسبت به دشمن طبقاتی شان یک ذره توهم ندارند. آنها خشم شان را نسبت به طبقه کارگر پنهان نمی کنند. برای شلاق زدن کارگر و خفه کردن او زیر زانوی پلیس شان هیچ ابایی ندارند. مبارزه طبقات بالا با پایینی ها مملو از خشونت به شکل استثمار، بردگی مزدی، شلاق، گاز اشک آور، شکنجه و زندان ناشی ازمنفعت، شرف و وجدان طبقاتی شان است. این را طبقه کارگر و زحمتکشان تاریخا و تا امروز با گوشت و پوست و استخوان لمس کرده و دشمن شان را در لباس کارفرما، دولت، مجلس، قانون و پلیس می شناسند. پاسخ طبقه کارگر، زحمتکشان و محرومان به دشمن طبقاتی شان، اعتصاب، قیام و انقلاب است. جدال نان و آزادی علیه سرمایه و ستم در گوشه و کنار جهان می رود تا پوسته ی توهم به دنیای بازار آزاد سرمایه و دمکراسی را پاره کند. این طلیعه انقلاب کارگران و زحمتکشان برای آزادی و برابری و سوسیالیسم است. کم تر از یک سال از قیام آبانماه ۹۸ در سراسر ایران می گذرد و امروز زحمتکشان ده ها شهر امریکا علیه دشمن طبقاتی و فاشیسم سازمانیافته پیا خاسته اند. در ایان ۹۸ نفس ها در سینه حبس شد. اکنون محرومان امریکایی فریاد می زنند: نمیتوانیم نفس بکشیم! در آبان ماه سران سرمایه و سود حکم مرگ نظام شان را گرفتند. و امروز در سراسر امریکا، این حکم تکرار می شود. اگر نفس کشیدن در دنیای ستم و سرمایه برای طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان سخت و سخت تر شده است، قیام بردگان مزدی اما نفس حکام سرمایه را بریده است. آبان ۹۸ دور کاخ رهبری و دولتمردان جمهوری اسلامی را با تانک و نیروی سپاه طنیندند و این روزها پلیس و گارد ملی برای حفاظت از حکام سرمایه داری دور لانه موش های کاخ سفید حلقه زده اند. آیا دنیای سرمایه داران را از این موج عظیم و پی در پی خیزش ها و قیام های توده گرسنگان، گریزی هست؟ اگر هنوز طبقه کارگر جهان برای اجرای حکم مارکس، «کارگران جهان متحد شوید»، هنوز راه سختی در پیش دارد، اما یک امر مسلم این است که دیگر این کره خاکی جهانی آرام و امن برای سرمایه داران و حکام شان نخواهد بود. جنبشی طبقاتی از اعماق جوامع امروز بحرکت در آمده است. صف آراییی دو طبقه اصلی پرولتاریا و بورژوازی، هر گونه میدان مانور جناح های مختلف بورژوازی ریاکار را تنگ کرده است. هر گونه اعتماد و باور و روزنه بهبود معیشت زحمتکشان در سراسر جهان کور شده است. نیاز طبقه کارگر جهان امروز بیشتر از هر زمانی به کمونیسم ضروری تر و حیاتی تر شده است. خطر کمونیسم و سوسیالیسم بیشتر از هر زمانی بیخ گوش بورژوازی آشکارتر و نزدیک تر است. اعتراف به این خطر از کاخ سفید تا بیت رهبری جمهوری اسلامی شنیده می شود. کمونیست ها وظیفه دارند شعار «کارگران جهان متحد شوید» و «زنده باد سوسیالیسم» را به پرچم جنبش ها و خیزش های میلیونی مردم محروم از واشنگتن تا تهران و از بیروت تا بغداد تبدیل کنند. ما باید در این جنگ طبقاتی پیروز شویم. ما محکوم به پیروزی هستیم!

فقط من مارکسیستم!

مظفر محمدی

محمد آسنگران از رهبران حزب کمونیست کارگری ایران در یک گفتار ویدیویی از سیاستهای حزب خود انتقاد سهل است که برائت می جوید و نهایتا میکوید کل احزاب کمونیست کارگری مارکسیست نیستند و شتونندگان باید نتیجه بگیرند که در جنبش کمونیستی و کارگری ایران فقط محمد آسنگران مارکسیست است. البته انصافا بهمراه حکمت و لنین و مارکس!

آسنگران کل سیاستهای این دوره حزبش را رد می کند و می گوید جنبشی و طبقاتی نیست. از جمله سیاستهای :

- جنبش بورژوازی سبز و جدال دو جناح حاکمیت، انقلاب بود
- با موسوی کشتی نمی گیریم
- جریانات قومی الاحواز و آذربایجان مترقی اند
- نباید اپوزیسیون اپوزیسیون شد
- جنگ داخلی سوریه انقلاب مردم بود،
- در اوکراین مردم انقلاب کردند
- انقلاب همگانی و همه با هم است
- مسیح علینژاد را نباید نقد کرد
- دانشجویان چپ معترض دانشگاه تهران خط امامی اند
- تحریم اقتصادی ایران توسط ترامپ، به نفع مردم و به ضرر

جمهوری اسلامی است و ... با وجود این حجم و آمار طولانی اختلافات، اما کسی نباید فکر کند که در حزب آسنگران اتفاقی افتاده است و باید از ایشان بپذیرند که «این ها اختلافات یا بقول خودش اشتباهات درون خانوادگی و درون جنبشی خودشان است و هنوز حزب کمونیست کارگری ایران انقلابی و فعالینش بچه های خوبی هستند!» معلوم نیست چرا این اختلافات یا اشتباهات درون خانوادگی و جنبشی خودشان باید برای کسی مهم باشد و آنرا جدی بگیرد!

اما مساله مهم این جا است که آسنگران در جدال درون خانوادگی فراموش نمیکند که به حزب ما هم لگدی بپراند. انصافا این یکی را باید جدی گرفت. از نظر آسنگران حزب حکمتیست (خط رسمی) هم، ناسیونالیست است چون مثل او مارکسیست نیست، جنبشی و طبقاتی فکر نمی کند و یا از مقاومت مردم کوبانی در مقابل داعش دفاع کرده است.

آسنگران مخاطب خود را مریخی می پندارد که گویا ادبیات و سیاستهای احزاب را نمی شناسند. گویا مباحث ما در مورد جنبش سبز و کشتی نگرفتن با موسوی، دفاع حزب او از «دخالته بشردوستانه» امریکا در سوریه و لیبی، در مورد کردستان سوریه و بعنوان یک مثال نقد پایه ای من در باره تز «خودمدیریتی دمکراتیک» او جلان که از فیلسوف امریکای لاتینی عاریه گرفته شده است را کسی نخوانده است. ولی مارکسیست و جنبشی و طبقاتی بودن آسنگران پیشکش، باید از او پرسید آخر در دنیای سیاست و در جامعه، انصاف هم چیز خوبی است. نمی شود در روز روشن سیاستهای کمونیستی و شفاف حزب ما در تمام این دوران در مورد تحولات در ایران و خاورمیانه که اثباتا موجودند و جوهرشان خشک نشده است را خط زد یا رونویسی کرد و به نام خود کرد. حتی در دنیای بیزنس هم این پذیرفتنی نیست. نمی توانی کفش ملی تولید کنی و مارک «نایک» بزنی. اگر این حجم راست روی در حزب او برای یک «مارکسیست» مثل آسنگران هنوز اشتباهات درون خانوادگی و درون جنبش خودی و قابل همزیستی است، چه ایرادی به دوستی کومه له با پژاک هست؟! چه جامعه و کارگران کمونیست و فعالین جدی سیاسی به سیاستهای احزاب آشنایی دارند. به تبع سیاست های حزب ما و به شهادت همه آن راست رویهایی که خود آسنگران در دوره هایی مدافع سرسخت آنان بوده و امروز بعنوان سیاست غیر مارکسیستی برای حزبش ردیف کرده، ما حزب کمونیست کارگری ایران را نه کمونیستی و کارگری بلکه کمونیسم بورژوازی و پروغرب نامیدیم. این فقط یک ادعا یا اتهام نیست، مستند است. اسناد و تاریخ گواهی می دهد.

قدرت طبقه کارگر در تشکل و تحزب اوست!

جهان و جنبش نوین عدالتخواهی در آمریکا! ورق برمیگردد!

در حاشیه قتل عمد دولتی و نژادپرستانه جورج فلویید در آمریکا!

ثریا شهابی

shahabi.soraya@gmail.com



اکنون بیش از یک هفته است که در آمریکا، آتش خشم و انفجار اعتراض میلیونی، علیه نژادپرستی سیستماتیک در این کشور، شعله ور است. قتل بی رحمانه جورج فلویید سیاهپوست در آمریکا، توسط پلیس نژادپرست این کشور، که قرن ها است در نگاه آن شهروند «قانونا برابر» سیاه، همان برده «بی مقدار»، «ناپاک» و قابل خرید و فروشی است که قرن ها پیش برای کاربرده وار بی اجر و مزد از آفریقا به آمریکا برده شده است، بر خرمن آتش خشم مردم، کبریتی کشید! تصویر لحظه به لحظه مرگ او، در حالی که نقش بر زمین شده و پلیس خونسردانه و بی اعتنا به فریادهای تقاضای نجات، زانویش را روی گردن او فشار میدهد، در مقابل چشمان عابرینی که برای جلوگیری از این قتل فریاد میزدند، همه سوپاپ های خفه کردن فشار های تبعیض و نژادپرستی و فقر و بیکاری و بی حقوقی میلیونی مردم در این کشور، را شکست. این جنایت «روتین» از جانب پلیس نژادپرست آمریکا، این بار به انفجار اعتراضی شکل داد که دیگر به جنبشی نه تنها برای «ابراز وجود» اعتراضی، که برای «تغییرات فوری» و عبور «از حرف به عمل»، در سراسر آمریکا شکل داد. رسانه های رسمی نوشتند که: «این اعتراضات اکنون به خیزشی علیه نژادپرستی و تبعیضهای اجتماعی و اقتصادی در دستکم ۷۵ شهر آمریکا تبدیل شده است».

خیزش سراسری و رادیکال مردم آمریکا علیه این جنایت نژادی، نمی توانست حمایت و همبستگی انسانی و میلیونی مردم در سراسر جهان، که کمرشان زیر فشار دهها و دهها تبعیض و تحقیر، فقر، بی حقوقی و بی عدالتی مشابه خم شده است را به همراه نداشته باشد. با اولین تحرکات اعتراضی در آمریکا بلافاصله خیابانهای مهمترین شهرها و پایتخت های جهان، مملو از تظاهرات های حمایتی و اعتراض به نژادپرستی، بی حقوقی و تبعیض شد. این تحرک هم در آمریکا و هم در سایر کشورها، همچنان ادامه دارد! در مقابل این خیزش، هیئت حاکمه آمریکا به رهبری ترامپ، که اعلام کرده بود که برای بازگرداندن «عظمت آمریکا» آماده است که همه مرزهای جرم و جنایت علیه بشریت را، هم در آمریکا و هم در هر نقطه ای در جهان زیر پا بگذارد، به مردم معترض در آمریکا رسماً اعلان جنگ داد و اعلام کرد که ارتش را برای سرکوب به جنگ مردم خواهد فرستاد! ارتش به خیابانهای پایتخت گسیل شد و هلیکوپترهای آن بالاسر معترضان که به سوی کاخ سفید در حرکت بودند، به پرواز درآمدند! ترامپ برای مقابله با اعتراضات ضدنژادپرستی در این کشور، و برای دفاع از حکومت «نظم و قانون» علاوه بر رها کردن افسار سرکوب خشن پلیس و انداختن آن به جان همه معترضین، چه معترضین «مسالمت جو» و چه «خشمگین» و از جمله به جان خبرنگاران حاضر در صحنه، ناچار شد مستقیماً به ارتش، خدا، انجیل و کلیسا، و تبلیغات جنگ سردی و مک کارتیستی علیه چپ و سوسیالیسم، پناه برد. او در مقابل خشم برحق و میلیونی مردم در آمریکا و در سراسر جهان، به این سنگرها خزید! این صف بندی، نه تنها موجب عقب نشینی و ارباب مردم نشد، که برعکس بر گسترش دامنه آن افزود و موج اعتراضی همچنان در جریان است. مطالبات و شعارها از «جان سیاه پوستان مهم است» و ابراز انزجار از نژاد پرستی بنیادین علیه سیاهان در آمریکا، به «دیگر بس است» و «بدون عدالت، صلح ممکن نیست» و «سیستم باید تغییر کند»، باید در «عمل بنییم» و ... ادامه یافت و ادامه دارد. عزم جرم جامعه و پایین، به شکاف در بالا و در میان هیئت حاکمه دامن زد! قدرت های محلی و ایالتی مهمی ناچار شدند که از مرکز فاصله بگیرند! حفظ اتحاد ایالت های مختلف، تحت فرمان ترامپ و سیاست نژادپرستانه و «رد نکى» او زیر سوال رفت! معذرت خواهی مقامات و پلیس محلی از خشونت پلیس علیه تظاهرکنندگان، سرپیچی خجولانه وزیر دفاع از فرمان ترامپ در استفاده از ارتش برای سرکوب و «تک و ناله های» کیشش ها ی «دوراندیش تر» در این اینگونه استفاده مستقیم و آشکار رئیس جمهور از نهاد کلیسا و مسیحیت در دفاع از نژاد پرستی و قتل های بی شمار آن، غیر قانونی خواندن تصمیم

ترامپ مبنی بر «تروریست بودن جنبش ضد فاشیست»، همه و همه موقعیت ترامپ را، زیر فشار اعتراض از پائین، از درون لرزان کرد. متحدین سیاسی، نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک آقای رئیس جمهور در وزارتخانه ها و کلیسا ها و دولت های محلی، سعی کردند که خود را سپربلا «پانیک کردن» و «گردن کلفتی» «بهترین» پرزیدنت گنبدیده ترین دوران نظام کاپیتالیستی جهان، نکنند! میدانند که احیا «مک کارتیسم» و «لوکوس کلان» و بازگردان آن نوع «عظمت» به آمریکا، ممکن نیست! «ترامپ باید برود»، امروز برای خود هیئت حاکمه آمریکا بعنوان یک گزینه مطرح شده است. نه برای حمایت از مردم، یا پیوستن به جنبش «زندگی سیاهان مهم است» که برای ساکت کردن مردم! این بهایی است که حاضرند بپردازند! همانطور که چهار پلیس مسئول در قتل جورج فلویید را قربانی کردند. معضل شان این است که این بهایی که پرداخت میکنند را چگونه کنترل کنند که به سطح بالاتر و هزینه های بیشتری نرسد! قربانی کردن ترامپ و یک رسته از فرماندهان و سربازان پلیس و ... وقتی رئیس قوه قضائیه کشور اعتراف میکند که در نظام قضایی نژادپرستی نهادینه است، یک گزینه است. اما از فردای این تغییر توازن قوا، میترسند! که با آن چه کنند! گزینه راه اندازی جنگ دیگری با چین و یا رقبا در اروپا و ... امروز ممکن نیست! مرگ جورج فلویید، بورژوازی در آمریکا را به بن بست عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دیگری کشانده است که نجات از آن برای نظام به سادگی ممکن نیست. دامنه بها و قربانی دادن آن، دیگر در کنترل هیئت حاکمه و بورژوازی آمریکا نیست. این هسته اصلی بحران درونی حاکمیت و بورژوازی آمریکا است. جورج فلویید، اولین و آخرین قربانی نژاد پرستی سیستماتیک در این کشور و در سراسر جهان نیست! اما بی تردید قتل او، سرآغاز جنبش عدالتخواهی دیگری در آمریکا است. بحران کرونا، جهان پساکرونا و کنار رفتن پرده های فریب دولت های متمدن در حفاظت و حمایت از مردم در مقابل اپیدمی قابل کنترل، و بعلاوه آمادگی دولت های «متمدن» و «دمکرات» برای استفاده حداکثری از همه نیروهای سرکوب برای مقابله با هر نوع ابراز وجود اعتراضی جدی در جامعه، بحران های سیاسی و اجتماعی عمیقی در غرب را در دورما قرار میدهد. عروج جنبش عدالتخواهی در آمریکا که از مبارزه ضدنژاد پرستانه شروع شده است، در همان نقطه می ماند! بخش اعظم محرومین، سیاه پوستان و مهاجرین از مکزیک و .. طبقه کارگر و محروم ترین اقشار جامعه اند که زیر فشار فقر و محرومیت و بیکاری و .. خفه شده بودند! قربانی شدن جورج فلویید تنها و تنها سرپوش و کلاهک آتشفشان خشم و نارضایتی جامعه را برداشت! تأثیرات سیل مذاب آتشفشان هایی که از این طغیان ها ناشی میشود، تنها به آمریکا محدود نخواهد ماند. جهانی را در برخواهد گرفت و تحولات بعدی میتواند شگفت انگیز باشد. انتشار تصاویر دلخراش قتل جورج فلویید میتواند به باروت همان عکس معرفی تبدیل شود که در سال ۱۹۶۸ از اعدام یک ویت کنگ غیرنظامی توسط سرتیپ نگوک لوآن در خلال جنگ ویتنام منتشر شد و یک سال بعد آمریکا را ناچار به امضا مذاکرات صلح کرد! همانطور که آن عکس موجب بالا گرفتن طغیان های اعتراضی در نقاط مختلف جهان و از جمله در آمریکا شد، این تصاویر هم میتواند ورق را برگرداند! همان طور که بارها و بارها مورخین معتبر اظهار کرده اند و بر این حقیقت تأکید کرده اند که مسیر جنگ ویتنام از آن پس تغییر کرد، و «آمریکا در جنگ ویتنام در خانه و توسط مردم آمریکا شکست خورد» مسیر جنگ بورژوازی آمریکا با شهروندان در آمریکا و در جهان، از پس از این تراژدی هم میتواند کاملاً تغییر کند!

تعرض به نظام کاپیتالیستی در آمریکا، نمی تواند همه جنبش های ضدکاپیتالیستی از جمله در ایران و عراق و لیبی و .. را تقویت نکند و طبقه کارگر را علیه بورژوازی خودی به میدان نیاورد! ابعاد حمایت های امروز از این جنبش عدالتخواهانه در آمریکا که یک سر آن اروپا است و سر دیگر آن در خاورمیانه، از لبنان تا سوریه جنگ زده، گوشه هایی از این تأثیر را نشان میدهد. صحنه هایی که امروز در شهرهای آمریکا در جریان است تازه آغاز طغیان ها و ناآرامی ها و بحران های سیاسی در غرب است. آمریکا جامعه و جغرافیای اقتصادی و سیاسی مهمی است! اهمیت آن تنها وجه سرکوب گرانه قدرت حاکم و میلیتاریسم آن نیست! چپ یا راست شدن آن، تأثیرات تعیین کننده ای در ابعاد بسیار گسترده ای بر کل جهان میگذارد! همان طور که تحرک راست و میلیتاریسم آن جهانی را به منجلات کشاند و می کشاند! و موج برگشت و هرنوع تحرک چپ و نسیم عدالتخواهی در آن، در همان ابعاد میتواند ورق را در جهان برگرداند! باید به پیشواز آن رفت. دخالت طبقه کارگر و تولید کنندگان ثروت و خدمات و به میدان آمدن آنها میتواند این طغیان های برحق و فریاد های فروخته را به باروت انقلابات زیرروکنی تبدیل کند که ریشه فقر و تبعیض و چرک نژادپرستی و نابرابری را ریشه کن کند!

شاقی، جان سخت ترین فرزندان تبار کارگری و سندیکای آنها

مصطفی اسدپور

شامگاه دوازدهم خرداد ۱۳۹۹ اردوگاه بزرگ بورژوازی ایران با دریافت گزارش ویژه از گماشتگان وزارت کار و زندان اوین سر آسوده بر بالین گذاشتند. بنا به این گزارش، در سلول یکی از زیر زمینهای مخوف اوین تن درهم کوبیده کارگر بازنشسته و عضو سندیکای شرکت واحد سند خوش خدمتی حکومتی بود که گویا «مبارزات صنفی کارگری» تحت کنترل است، گویا جهنم دستمزدها بقوت خود باقیست، پرچم ظفرموم قراردادهای سفید، مالیخولیای بهره کشی از کارگر، بازار کار کودکان، تجارت کلیه، ستمگری و مافیای کار غیر رسمی زنان، و تجارت اسلامی تن فروشی و اعتیاد و درماندگی میلیونها شهروند جامعه بر کوی و برزن برافراشته خواهد ماند! آنچه که «مبارزات صنفی کارگری» در ایران نامیده میشود، یک موتور تحولات سیاسی ایران، و در عین حال یک کیش و آیین مبارزاتی تاریخ نوین ایران به حساب میآید. دوازدهم خرداد در امتداد همین مبارزات، در اوج و سیطره جنون اسلامی سرمایه در ایران، در همه نکتت بار ردالت پیشگان حرفه ای، فریادی از اوین مظهر شرافت برای روح یک ملت گردید. امروز در ایران در تلبار ابراز وجود چرکین سیاستمداران و کارچاق کن های منحط؛ در حالیکه در طنین عربده های نظم این نظام کمر بخش عظیم کارگر و زحمتکش جامعه زیر بار بهره کشی و تحقیر و تبعیض خم شده است، امید و دلخوشی به بهبود متوجه اردوی «مبارزات صنفی» است. این مبارزات سنگرهای مقاومت در مقابل تعرض مداوم طبقه حاکم در دفاع از حیات و حرمت خانواده کارگری هستند. مهمتر از هر چیز این مبارزات کانون گرم همبستگی و همپشتی دریک رویارویی توده ای و علنی و مستقیم با کل طبقه حکم است. سندیکای شرکت واحد از سنگرهای پیگیر و پایدار این عرصه بوده و امروز تاوان نقش تاکنونی خود را پس میدهد.

«مبارزات صنفی کارگری» تاریخ معاصر ایران را با مبارزات، تجربیات و شخصیت های بسیار ارزشمندی مزین ساخته، الگوهای پایمردی و ایستادگی در راه آزادی و حقوق حقه مردم زحمتکش را بدست داده اند. حکم شلاق فبیع است، وحشیانه است، آمیخته ای از جنون و شکنجه و تحقیر، نفرت انگیز است. اما کیست که نداند ایستادگی در مقابل این توحش قهرمانان نسل حاضر را به جلوی صحنه رانده است. اوین و زیر زمین ها و سلول های مخوف آن هرگز نتوانسته مانع دلسردی و ناامیدی در میان فعالین کارگری بشود. هر پرونده و هر مورد دستگیری تعرض به صف کارگران دور چند ماهه دیگری از کشمکش حاد و پر خطر را بدنبال داشته است، و هر بار سرسختی و هوشیاری فعالین کارگری، چه بطور فردی و چه در کل جامعه گاهها صف اعتراضی علیه جمهوری اسلامی را بجلو رانده اند.

مستقل از مفاهیم و دسته بندی درباره «مبارزات صنفی» در ادبیات سیاسی، دستمزدها و بیکاری، در پایه ای ترین سطح، دقیقا آن کشمکشی است که در تحولات سیاسی حاد طبقاتی در ایران در حال رقم خوردن است. برای طبقه کارگر، این نبردی بر سر همه چیز است. نان به معنای بقای فیزیکی و فرجی در رهایی از انواع تباهی گریبانگیر از یک طرف، و ایجاد بیشترین وحدت در صفوف خود و بسیج سیل اقشار محروم حول یک پرچم طبقاتی کارگری از طرف دیگر، آرام و قرار را از پیشروان و فعالین طبقه بریده است. فضای سیاسی ایران از لجن جنین بورژوازی آکنده است. در حالیکه از سیاست و برنامه و وعده و چشم انداز چیزی بیشتر از یک قاب دستمال از سفسطه و دله دزدی نمیتوان از طبقه حاکم سراغ گرفت، همه چیز به مزاج مردک کوتوله قوه قضائیه و لفت و لیس ضربات شلاق و سفته بازی خلاصه شده است. در مقابل، فضای سیاسی ایران در حلقه سخنوران و بیان زمینی مفاهیم زندگی شایسته به این اندازه برای کارگر و زحمتکش منشاء امید و انگیزه نبوده است. علاوه بر شلاق و سرکوب افسار گسیخته، هیچگاه به اندازه امروز تجمعات کارگری قطب طبیعی اعتراض و چاره جویی نبوده است.

اینرا به فروتنی و کاردانی و آرمانخواهی بهترین و جان سخت ترین فرزندان تبار کارگری این جامعه، و به سر پر سودای گرگهای باران دیده سندیکای شرکت واحد بدهکاریم.

پیروزی کارگران هفت تپه

بر اساس اطلاعیه و خبرهایی که حزب حکمتیست (خط رسمی) تا کنون منتشر کرده است، کارگران نیشکر هفت تپه بعد از جدالی طولانی و متحد، توانستند خواست الغای احکام ۵ سال زندان به فعالین هفت تپه از جمله اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و علی نجاتی از نمایندگان کارگران و همزمان احکام زندان به تعدادی از حامیان آنها از جمله امیر حسین محمدی فرد سر دبیر و سازان هیباری و غسل محمدی از اعضا هیئت تحریریه نشریه گام را به قوه قضائیه جمهوری اسلامی تحمیل کنند. در همین مدت احکام تعدادی از بازداشت شدگان اول مه سال گذشته و چند نفر دیگر از دانشجویان و... ملغاً شده است. لازم به ذکر است هنوز احکام تعدادی از حامیان کارگران هفت تپه از جمله سپیده قلیان لغو نشده است.

همزمان و بر اثر پافشاری کارگران هفت تپه و اعتراضات همه جانبه آنها طی دو سال گذشته، شکایت کارگران از کارفرمای هفت تپه و حامیان آنها، امید اسدیگی و رستمی از کارفرمایان هفت تپه و شبکه ای از همراهان آنها به جرم دزدی و اختلاس و پولشویی در حال دادگاهی هستند.

لغو احکام زندان برای کارگران هفت تپه و حامیان آنها و همزمان وادار شدن جمهوری اسلامی به محاکمه کارفرمایان هفت تپه، کسان که در تمام این سالیان همراه وزارت اطلاعات و قوه قضائیه و مسئولین جمهوری اسلامی در خوزستان در تهدید و ارباب و زندان و اخراج از کار و... کارگران هفت تپه کوتاهی نکرده اند، یک پیروزی جدی برای کارگران این مرکز، برای حامیان هفت تپه و برای طبقه کارگر در ایران است. این پیروزی مدیون اتحاد و ایستادگی کارگران هفت تپه و رهبران و سخنویان آنها و حمایت بی دریغ مردم شوش و همه مراکز کارگری و کسانی است که در این دوره در کنار کارگران هفت تپه و خانواده های آنها ایستادند. حزب کمونیست کارگری عراق، این پیروزی را به کارگران هفت تپه و خانواده های آنها و به طبقه کارگر ایران تبریک میگوید.

پیروزی کارگران هفت تپه در شرایطی صورت میگیرد که طبقه کارگر در ایران و عراق و مردم مبارز در این دو کشور وارد دوره ای از اعتراضات و اعتصابات علیه فقر و بیکاری و استثمار، استبداد و بی حقوقی شده اند. هم اکنون در عراق علاوه بر اعتراضات این دوره مردم برای رفاه و بهبود و علیه حکام مستبد و میلیشای آنها، کارگران برق در بصره از ۱۹ ماه مه علیه قراردادهای موقت و برای مطالبات دیگر خود دست به اعتصاب عمومی زده اند. دولت حاکم به جای جوابگویی به خواست بر حق کارگران با بسیج اوباش مسلح خود به محل قصد شکستن اعتصاب کارگران را داشتند. بعلاوه وزیر برق بعد از گذشت دو روز از اعتصاب کارگران «وائل شاکر حبیب» رئیس کمیته مرکزی کارگران اعتصابی را به منطقه ای دورافتاده در جنوب عراق تبعید کرد.

طبقه کارگر در ایران و عراق برای دستیابی به زندگی انسانی و پایان بردگی و استثمار، وارد دوره ای جدید از جدال و کشمکش با بورژوازی حاکم بر این کشورها و دولتها مستبد و فاسد نماینده آنها شده اند. طبقه کارگر در ایران و عراق مستقل از مرزهایی که میان آنها کشیده اند، در این جدال در کنارهم و حامی و پشتیبان هم هستند.

ما، حزب کمونیست کارگری عراق، در مبارزات کارگران هفت تپه و هر مبارزه و اعتراض طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران برای آزادی و برابری، در کنار رفقایمان در حزب حکمتیست (خط رسمی)، خود را حامی و در کنار آنها میدانیم. ما هر پیروزی و پیشروی طبقه کارگر و کمونیستها در ایران و از جمله پیروزی کارگران هفت تپه را، پیروزی و دستاوردی ارزشمند برای طبقه کارگر و مردم محروم در عراق نیز میدانیم.

یک بار دیگر پیروزی کارگران هفت تپه را به آنها و به طبقه کارگر ایران تبریک میگوئیم.

زنده با مبارزات متحد کارگران هفت تپه

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگری در ایران و عراق

حزب کمونیست کارگری عراق

۲۹ ماه مه ۲۰۲۰

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

hekatist.com

تلگرام حزب hekmatistx
hekatistparty@gmail.com

دبیر خانه حزب azar.modat@gmail.com
آذر مدرسی

امان کفا aman.kafa@gmail.com
امان کفا

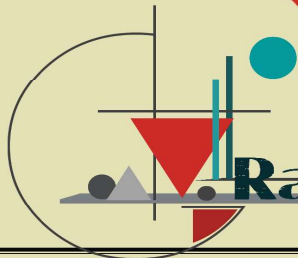
موسول تشکیلات خارج کشور حزب: mozafer.mohamadi@gmail.com
مظفر محمدی

دبیر کمیته تبلیغات: fuaduk@gmail.com
فواد عبداللہی

سر دبیر: فواد عبداللہی
fuaduk@gmail.com

COMMUNISM

صدای آزادی، صدای برابری



Radio

Nina

radioneena.com